

تحلیل قرآنی و روایی شبهات امکان علم غیب ائمه (علیهم السلام)

محمد نظیر عرفانی*

جوهر علی**

چکیده

به لحاظ عقلی امکان دستیابی بشر به امور غیبی امری ممکن است و انسان می‌تواند به امور غیبی دست یابد و بر اساس آیات قرآنی، علم غیب به صورت تام و تمام فقط در اختیار خداوند است، زیرا تنها او است که احاطه همه جانبه بر تمامی عالم دارد. به همین جهت در تحقیق حاضر به تحلیل قرآنی و روایی شبهات امکان علم غیب ائمه (علیهم السلام) خواهیم پرداخت، یافته‌های تحقیق حاکی است که از دیدگاه اکثر اندیشمندان شیعه و اهل سنت، تخصیص علم غیب به خداوند مانع از آن نمیشود که برخی اشخاص، به تعلیم الهی و بر اساس شایستگی‌های نفسانی که از خود ابراز می‌دارند، به اسرار و علوم غیبی آگاهی یابند و این موهبتی است که خداوند به افراد برگزیده مانند پیامبران و اولیاء و ائمه عنایت می‌نماید از نظر علمای فریقین آیات دال بر علم غیب معصومان در تضاد با آیاتی نیست که علم غیب را تنها به خداوند اختصاص می‌دهد، بلکه این آیات، آنها را مقید می‌کند، یعنی معصومان می‌توانند علم غیب داشته باشند و این امر تنها با رضایت و اذن الهی انجام می‌شود و مستلزم استقلال و بی‌نیازی آنها از خداوند متعال نیست. واژگان کلیدی: علم، غیب، علم غیب، امکان علم غیب، ائمه.

* استادیار جامعه المصطفی العالمیه، mna8181@yahoo.com

** دانش پژوه دکتری علوم حدیث، جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)، jawahir1252971@gmail.com

مقدمه

ائمه علیهم السلام حلقه ارتباط بشر با فراسوی طبیعت و خداوند هستند. آنها انسان‌های انتخاب شده و برتری هستند که از جانب خداوند برای راهنمایی و هدایت انسانها مأموریت یافته‌اند. نشناختن معصومان، انسان را گرفتار مدعیان دروغین نبوت و امامت نموده و هلاکت و نابودی دنیا و آخرت را موجب می‌گردد. بدین لحاظ شناخت معصومان در اسلام، به‌خصوص در مکتب تشیع، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مهم‌ترین راه برای شناخت ائمه (علیهم السلام)، آشنایی با ویژگی‌ها و صفات آنان می‌باشد، که اعتماد انسان را به معصومان جلب نموده و حقانیت آنان را به اثبات می‌رساند. در میان ویژگی‌های آنها، میزان آشنایی و تسلط آنان بر علم غیب، بحث‌انگیزترین موضوعی است که دانشمندان، مفسران و متکلمان اسلامی را به خود مشغول داشته و قرائت‌های گوناگونی را پدید آورده است به طوری که برخی اعتقاد به آن را مختص به شیعه دانسته و برگرفته از افکار نصاری و یهود می‌دانند. لهذا با توجه به اهمیت این بحث در این نوشتار به بررسی علم غیب معصومان از دیدگاه تفاسیر فریقین خواهیم پرداخت.

گفتار اول: مفهوم شناسی علم غیب

۱. غیب در لغت

کلمه غیب در لغت دارای معانی مختلفی است:

ابن فارس می‌گوید: «الغیب یدل علی تستر الشیء عن العیون ثم یقال من ذلك الغیب: ما غاب» «الغیب کل ما غاب عنک» «مما لا یعلمه الا الله؛ غیب دلالت می‌کند بر چیزی که از چشمان پنهان است و غیب تمام آنچه را شامل می‌شود که از تو پنهان باشد از آنچه که غیر خدا از آن آگاه نیست» (احمد بن فارس رازی، معجم مقانیس اللغة، ج ۴ ص ۴۰۳)

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «غیب مصدر است، وقتی گفته می‌شود خورشید غایب شد یعنی از چشم پنهان گشت، و این کلمه در هر چیزی که از حواس انسان پنهان باشد استعمال می‌گردد وقتی گفته می‌شود فلان چیز غیبی دارد آن جنبه غیبش غایب از مردم



است نه خدا، چون که از خداوند چیزی غایب نیست او عالم الغیب والشهاده است.» (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۸۱)

این منظور می نویسد: «کل ما غاب عنک» (محمد بن مکرّم این منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۴)؛ غیب تمامی چیزهایی است که از تو پنهان باشد.»

و صاحب مجمع البحرین می گوید: «غیب» قول تعالی: «وَأَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ» (سوره یوسف / ۱۰) بفتح الغین ای فی قعره سمی به لغیبوبته عن اعین الناظرین وقوله تعالی: «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (سوره بقره / ۳) ای یؤمنون بالله تعالی لأنه لا یرى (فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۳۴)؛ غیب چنانکه خداوند عالم می فرماید: «اورا در نهانگاه چاه بیفکنید» به فتح غین یعنی در قعر چاه و این را بخاطر این غیب نامیده اند که از دیدگاه چشم پنهان است. و همچنین قول خداوند «کسانی که به غیب ایمان آوردند» مراد این است که به خدا ایمان آوردند، زیرا خداوند دیده نمی شود.»

صاحب اقرب الموارد می نویسد: غیب یعنی هر آنچه از تو غائب باشد و غیب چیزی است که از چشمها غائب باشد، هر چند در دلها جایگزین باشد. (الخوری الشرتونی، اقرب الموارد، ج ۲، ص ۸۹۳)

نتیجه: به نظر می رسد بیشتر اهل لغت غیب را به معنای غایب بودن چیزی از حواس و در معرض دید واقع نشدن می دانند. پس غیب به معنای پنهان و ناپیدا است و درباره هر چیز نهفته که از حس و علم انسان پوشیده باشد به کار رفته است. این معنی به اعتبار غایب بودن آن از مردم است، و گرنه خداوند بر همه چیز و همه کس احاطه علمی دارد، چنانچه حضرت علی می فرماید: «کل سر عندک علانیة و کل غیب عندک شهادة؛ هر سرّی نزد تو آشکار و هر پنهانی نزد تو ظاهر است.» (محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹)

۲. علم غیب در اصطلاح

«غیب و شهود» دو نقطه مقابل یکدیگرند عالم شهود عالم محسوسات است و جهان غیب ماوراء حس، زیرا «غیب» در اصل بمعنی چیزی است که پوشیده و پنهان است و چون عالم



ماوراء محسوسات از حس ما پوشیده است به آن غیب گفته می‌شود. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱ ص ۷۰)

منظور از علم غیب در اصطلاح آگاهی بر هر چیز از راههای غیر عادی می‌باشد، بنابر این اگر کسی از راه آزمایش و تجربه و یا امکانات و وسائل علمی یا راه حل‌های ریاضی و هندسی، وضعیت سقوط یا دوام حکومتی یا تولد نوزادی و... پیش بینی کرد این را علم غیب نمی‌گویند، اما اگر کسی بدون داشتن امکانات و وسائل فنی یا از طریق غیر عادی، اتفاقی را پیشگویی کند این را آگاهی بر غیب گویند، لذا برخی گفته‌اند: غیب چیزی است که هم خودش و هم راه وصول به آن از انسان‌ها پنهان باشد. (میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، منهاج البراعة، ج ۸، ص ۲۱۳)

۱-۲. دیدگاه‌ها در تعریف علم غیب

۱) طبرسی در تعریف غیب می‌گوید: «غیب چیزی است که از قلمرو ادراک انسان خارج باشد. و هیچ چیز از خداوند پوشیده نیست که ادراکش نکند، بنابراین خداوند هر چه را که در آسمانها و زمین از قلمرو ادراک مردم پوشیده است، می‌داند.» (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۴۷)

۲) محمد حسین طباطبایی در تعریف غیب می‌گوید: «هر آنچه که تحت حس و درک آدمی قرار ندارد، غیب نامیده می‌شود.» (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۳)

۳) فخر رازی در تفسیر خود در مورد غیب می‌نویسد: «جمهور مفسران گفته‌اند غیب آن چیزی است که از حواس غائب است.» (محمد بن عمر فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۶۴۹)

۴) ابن مسعود و جمعی از صحابه پیامبر اکرم در تفسیر «غیب» گفته‌اند: «ماغاب عن العباد علمه؛ آنچه دانش آن از مردم مخفی است، غیب گفته می‌شود.» (محمد بن ابراهیم صدر المتألهین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۱۲)

۵) حسین بن مسعود بغوی می نویسد: «فالغیب ما یغیب عن إدراکک و اللّٰه عزّوجلّ لا یغیب عن إدراکه شیء» (حسین بن مسعود بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۸۸)؛ غیب چیزی است که از قلمرو ادراک انسان پنهان باشد و خداوند چیزی از ادراکش پنهان نیست»

۶) عبد الکریم خطیب بیان می کند که: «الغیب: ما غاب عنا إدراکه بحواسنا أو بعقولنا» (عبدالکریم خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۴، ص ۲۰۲)؛ غیب آنچه است که از حواس و عقل ما ادراکش پوشیده است»

د) اقسام غیب

غیب از یک دیدگاه نسبت به انسان بر دو قسم است:
 زیرا اولاً: همه چیزهایی که از ما نهان است، برای خداوند آشکار و عیان می باشد. چون وسعت و گستردگی علم او به همه چیز احاطه کامل دارد و او «عالم الغیب والشهادة» است و معنی ندارد چیزی از او پنهان باشد.

ثانیاً: اگر کسی از رویدادی پرده بردارد، بی گمان غیب گوئی کرده است، در حالی که همین رویداد برای کسانی که آن را دیده اند یا خواهند دید، غیب نمی باشد.

پس با توجه به مطالبی که بیان شد، می توان گفت که غیب نسبت به انسان بر دو قسم است:
 ۱) غیب مطلق (۲) غیب نسبی. (عبدالمجید زندانی، علم الایمان، ص ۴۳۶ تا ۴۴۱)

۱. غیب مطلق

یعنی ساحتی از هستی که همیشه در حجاب غیب و برای انسان مستور است و خواهد بود و انسان در این سیر کمالی اگر در بالاترین نقطه آن نیز قرار گیرد دست او از آن کوتاه است. این مرحله در حقیقت درون حجاب امکانی است که البته برای بشر امکان ندارد و ممکن نیست که بتواند از این حجاب بیرون آید البته در صورت اتصال و تعلق به معدن عظمت، انسان رنگ و بوی آنجا را می گیرد و هر چه به آن متعلق می شود آزاد می گردد، اما با این حال حد و مرز امکانی وجود دارد، که برای بشر بزرگترین حجاب غیب است.



در قرآن کریم آیاتی نیز آمده که کلمه غیب را بر حقایقی اطلاق می‌کند که «نادیدنی» است و اصلاً در هیچ شرایطی قابل احساس نمی‌باشد و بدیهی است آنجا که قرآن صفات مؤمنان را بیان می‌کند: «الذین یؤمنون بالغیب (سوره بقره/۳)؛ آنها کسانی هستند که به غیب ایمان دارند» مقصودش غیب مطلق است، غیبی که احدی را به آن راه نیست. (مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۲، ص ۸۷)

بهترین نمونه برای غیب مطلق ذات خداوند است که هیچ‌گاه و برای هیچ کس تحت حواس ظاهری قرار نمی‌گیرد و تنها از طریق عقل و دلایل و براهین عقلی می‌توان آن را درک نمود، عالم فرشتگان، جهان آخرت و به طور کلی عالم ماوراء الطبیعه نمونه‌های دیگر غیب مطلق‌اند. (احمد مطهری - غلام رضا کاردان، علم پیامبر و امام در قرآن، ص ۱۰)

۲. غیب نسبی

یعنی اموری هست که نسبت به افرادی و حالاتی غیب نیست اما نسبت به برخی دیگر غیب محسوب می‌شود، بسیاری از فیوضات و مراحل وجودی در سلوک الی الله برای اولیای الهی غیب نیست اما برای ما انسانهای محجوب به حجب ظلماتی غیب است، انسان هر چه بتواند در عوالم وجود به تعمق و سیر پردازد پرده‌های غیب کنار رفته و چهره حقیقت بر او آشکار می‌گردد.

لذا آنچه که برای ملائکه مورد شهود و عوالم آنها است برای مردم ساکن در نشأة طبیعت غیب است، زیرا شهود و غیب باید بر اساس ظروف و نشأتی که مورد بحث قرار گیرد، ملاحظه شود. عالم قیامت و وقایع جاری بر اموات، طبق نص قرآن غیب است و ایمان به معاد را قرآن ایمان به غیب دانسته، با اینکه آن حوادث برای مردگان، عین شهود است (محمد حسین حسینی تهرانی، امام شناسی، ج ۱۲، ص ۲۱)، «ذَلِكْ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» (سوره هود / ۱۰۳) در قرآن مجید در مواردی کلمه غیب به همین معنا به کار رفته است مانند: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ» (سوره هود/۴۹) بدیهی است که قصص گذشتگان برای مردم این زمان غیب است، اما برای خود آنها در زمان حضورشان شهادت بوده است، از این رو می‌توان گفت اکثر غیب‌ها نسبی است که برای برخی غیب

است و برای بعضی شهود. (مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۲، ص ۸۷)

علامه طباطبایی غیب خداوند را مشتمل بر دو گونه می‌داند، یکی امور غیبی که پا به عرصه شهود گذاشته و دیگر اموری که در غیب مطلقند، البته اموری که پا به عرصه وجود و شهود گذاشته و عالم قدر را به وجود آورده‌اند بدون در نظر گرفتن حدود و اندازه ای که در سیر نزول به خود گرفته‌اند، به غیب مطلق بازگشت دارند و همان غیب مطلق‌اند و اگر به آنها شهود و اموری دارای غیب اطلاق می‌شود بدلیل این است که در يك اندازه و شکل و قدر خاص ظهور دارند و می‌توانند متعلق علم بشر قرار بگیرند پس موجودات وقتی از امور شهودی هستند که متعلق علم ما قرار گیرند و گرنه بدون حد و اندازه از امور غیبی محسوب می‌شوند، البته جا دارد که به موجودات عالم در وقتی که متعلق علم ما قرار نگرفته است غیب نسبی نام گذاریم، چون این گونه «غیب بودن» وصف نسبی است که بر حسب نسبت‌ها مختلف می‌شود. مثلاً موجودی که در خانه و محسوس برای ما است نسبت به کسی که بیرون خانه است، غیب می‌باشد، لکن برای کسی که داخل منزل است غیب نیست، و همینطور نور و رنگها برای حاسه بینایی شهود و برای حاسه شنوایی غیب است. و شنیدنی‌ها برای حس شنوایی مشهود و برای حس بینایی غیب است و محسوسات این دو نسبت به انسانی که دارای آن دو حس است مشهود است و نسبت به انسان کر و کور غیب است و روی این حساب غیب‌هایی که خدای متعالی فرموده: «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (سوره انعام / ۵۹) از نوع همین غیب‌های نسبی است. برای اینکه همه آنچه در آیه ذکر شده است اموری محدود و دارای قدر است که تعلق علم انسان به آن محال نیست. (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۲۶)

بنابراین امور غیبی بر دو گونه است. غیب مطلق و آن اموری است که انسان توانایی احاطه علمی بر آن را ندارد و غیب نسبی اموری است که انسان قدرت احاطه بر آن را دارد.

اما بدلیل این که شرایط بر او آماده نشده است فعلاً از او غایب است. از بیان علامه بدست می آید که انسان می تواند به اموری که لباس حد و اندازه به خود پوشیده اند احاطه علمی پیدا کنند و همه آن امور بر او مشهود و او بر همه شاهد باشد.

گفتار دوم: امکان علم غیب

۱. امکان عقلی

عقل آدمی می تواند با استدلال و همچنین مشاهده واقعیات نتیجه گیری نماید و برای اثبات و یا نفی امری به کار رود برای بررسی امکان علم غیب نیز می توان از نیروی عقل کمک گرفت، در این قسمت از نوشتار با توجه به امور عقلی امکان غیب را بررسی می کنیم.

۱-۱. امکان علم غیب از دیدگاه فلاسفه

مسأله آگاهی از غیب، از مسائلی است که فلاسفه در آثار خویش بسیار به آن پرداخته اند. از منظر ابن سینا، اطلاع بر غیب یعنی اتصال نفس انسانی با مبادی عالی، چرا که صور تمام موجودات این جهان در مبادی عالیه منقوش است. حال اگر نفس در حالت خواب با آن عالم متصل شود، یا در حال بیداری نفسش را چنان تقویت کند که موانع را کنار زده و بتواند با عالم علوی مرتبط گردد، در این صورت آن نقوشی که در آنجا منقوشند در عاقله شخص مرتسم شده و او مطلع بر غیب می گردد. (ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۳، نمط ۱۰، ص ۳۹۸-۴۱۲)

ابن سینا وقوع علم غیب را منکر نیست و اموری را به عنوان موانع علم غیب ذکر کرده و معتقد است اطلاع از علوم غیبیه منوط به رفع این حجب و موانع است:

۱. اشتغال نفس به شواغل حسیه: ویژگی و خاصیت نفس این است که با پرداختن و اشتغال به یک قوه از رسیدگی به سایر قوا باز می ماند، علت این امر، تجاذب و تنازع قوا با یکدیگر است. از این رو، هرگاه حواس ظاهره مشغول فعالیت شدند، حواس باطنه از فعالیت باز می مانند. در این صورت، نفس توان رسیدگی به دیگر قوا، خصوصاً قوه عاقله را ندارد و لذا این قوه از فعل خاص خودش که تعقل است باز می ماند. (همان، ص ۴۱۳)

۲. انفعال نفس از محاکیات قوه متخیله: قوه متخیله یکی از قوای مدرکه باطنی است و فعل خاص او حکایت و صورت‌گری می‌باشد. لذا با ورود صورتی به آن، این قوه پیوسته مشغول حکایت و صورت‌گری می‌شود و گاه آن‌قدر آن را تکرار می‌کند که نفس را به خود مشغول داشته و در نتیجه نفس از محاکیات قوه متخیله منفعل گشته و از کمال لایق خود و فعل خاصش که تعقل است، باز می‌ماند و فرصت اتصال با عالم ملکوت را از دست می‌دهد. (ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۳، نمط ۱۰، ص ۴۰۷)

ابن سینا پس از بیان موانع مذکور به طریق زوال آنها نیز اشاره کرده و قائل است در این حالات ممکن است یکی از دو مانع یا هر دو مرتفع شده و نفس فرصت اتصال با مبادی عالی‌ه پیدا کرده و چیزی از غیب در عاقله او مرتسم گردد:

۱. در حالت خواب که حواس ظاهره تعطیل است و از فعالیت باز می‌ایستد و مزاحم نفس نمی‌باشد.

۲. در حال مرض که متخیله دچار وهن و سستی شده و لذا از فعل خاص خویش که حکایت و صورت‌گری است، باز مانده و محاکیات آن نفس را به خود مشغول نمی‌سازد. در این صورت نفس فرصت اتصال با عالم ملکوت را پیدا کرده و صوری از آن‌جا دریافت می‌کند.

۳. علاوه بر دو حالت فوق که برای افراد معمولی نیز ممکن است اتفاق افتد، حالت سومی هم وجود دارد که شخص می‌تواند با عالم غیب متصل گردد و آن در صورتی است که جوهر نفس به قدری قوی باشد که نسبت به جوانب (قوای) مختلفی که به سمت آنها کشیده می‌شود، انعطاف‌پذیر بوده و تمام آنها را تحت اختیار خود درآورد. در این حالت بعید نیست که شخص در بیداری نیز با عالم قدس متصل گشته و صوری بر نفس او افزوده شود و او مطلع بر غیب گردد. (همان، ص ۴۰۸)

همچنین از دیدگاه ملاصدرا نفس انسانی به حسب ذات و فطرت خویش قابل و پذیرای ادراک حقایق اشیاء است و اگرچه در بادی امر قوه‌ای است عقلانی، لیکن نیروی حصول



معقولات و اکتساب تمام آنها و مراتبشان را داراست. (محمد بن ابراهیم صدرالمتهلین شیرازی، اسفار، ج ۳، مرحله ۱۰، طرف ۱، فصل ۱۵، ص ۲۹۰) بنابراین نفس، مستعد قبول علوم از جواهر عقلی و نفوس سماوی است و از جانب آنها بخل و حجابی نیست، حجاب و مانع از جهت قابل است و هرگاه حجاب مرتفع شود، علوم غیبیه بر نفس مستعد افاضه می‌گردد.

طرق ارتفاع و زوال موانع مذکور متعددند و اسبابی چند در کلام صدرالمتهلین بیان شده که برخی از آنها عبارتند از:

(۱) صفاء نفس به حسب اصل فطرتش؛

(۲) انزجار از این عالم به اعتبار اموری که عیش دنیا را برایش منقض گرداند و از آنها گریخته، متوجه عالم دیگر که عالم خودش باشد می‌گردد و حجاب میان او و عالم خودش مرتفع می‌گردد؛ (۳) ریاضات علمیه و عملیه که موجب مکاشفات صوری و معنوی می‌شود؛ (۴) موت ارادی که برای اولیاء می‌باشد و موت طبیعی که موجب کشف حجاب برای همه کس می‌گردد، خواه سعدا و خواه اشقیاء؛

(۵) خواب که با مرگ برادری دارد، در این‌که در هر دو، نفس استعمال حواس را ترک گفته، لذا اندکی از حجاب مرتفع می‌گردد. (صدر الدین شیرازی، المبدأ و المعاد، ص ۵۹۱)
نتیجه اینکه از منظر فلاسفه مشاء و حکمت متعالیه، وجهی برای امتناع اطلاع بر غیب وجود ندارد (محبوبه ابراهیمی، مقاله علم غیب از منظر عقل، مجله مشرق موعود شماره چهارم، ص ۸۷)، به نحوی که هر انسان وارسته و رها شده از بند هوا و هوس که طریق بندگی خدا پیشه کند و از تمایلات نفسانی خویش دست کشد، به تناسب ظرفیت وجودی خود، از آن بهره‌مند می‌گردد.

۱-۲. دو بُعدی بودن انسان

انسان موجودی دو بُعدی است از آن نظر که جسمانی است، محدود است؛ و از آن نظر که روحانی است و از روح الهی در او دمیده شده، موجودی نامحدود بوده و حدّ مکان و زمان او را محدود نمی‌کند. و دانش غیب او در حد خود او است. (علی غضنفری، مبانی

تشیع در منابع تسنن، ص ۹۹) بشر گرچه از برخی لحاظ محدود است اما به وسیله برخی طرق خاص با عالم ماوراء و غیب ارتباط دارد همچون وحی، الهام، رؤیای صادقه، (جعفر سبحانی، آگاهی سوم یا علم غیب، ص ۵۲) و هیچ یک از این امور قابل انکار نیستند، زیرا به طور مثال قرآن در مورد وحی به حیوانات می‌فرماید: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» (و پروردگار تو به زنبور عسل (وحی) (و الهام غریزی) نمود) سوره نحل/۶۸) لذا انسان به طور قطع اولی تر است که بر او وحی صورت گیرد

و رؤیای صادقه نیز یکی از راههای کشف و شهود می‌باشد که مراد همان خواب‌هایی است که به حقیقت می‌پیوندند، خواب و رؤیا چند نوع می‌باشند:

- ۱) خواب‌هایی که مربوط به امیال و آرزوهاست
- ۲) خواب‌های پریشان و نامفهوم که نتیجه توهم و خیال است
- ۳) خواب‌هایی که مربوط به آینده است و پرده از روی اسرار بر می‌دارد و در واقع شهودی است که در حالت خواب صورت می‌گیرد و در قرآن در موارد متعدد به رؤیاهای صادقه اشاره شده است. (همانند آیات ۴ و ۳۶ و ۴۳ سوره یوسف، آیه ۶۰ سوره اسراء، آیه ۱۰۲ سوره صافات، آیه ۲۷ سوره صافات)

این مسائل را عقل انسان قبول دارد و وجود جهانی غیبی و علم غیب را تصدیق می‌کند. (ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۹)

و از سویی گرچه ادراک حسی و عقلی دو وسیله ای است که انسان را بر برخی واقعیات جهان خارج مسلط می‌سازد، اما در عین حال برای روح انسان وسیله دیگری به نام الهام و اشراق نیز وجود دارد که از طریق آن، می‌تواند واقعیاتی از نظام هستی را درک کند. (جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۸، ص ۲۹۸-۳۰۱)

الکسیس کارل از دانشمندان معاصر می‌گوید به یقین اکتشافات علمی تنها محصول فکر آدمی نیست و نوابغ علاوه بر نیروی فکر و درک قضایا از خصائص دیگری همچون اشراق برخوردارند و با اشراق چیزهایی را که بردیگران پوشیده است را در می‌یابند. (الکسیس

کارل، انسان موجود ناشناخته، ترجمه پرویز دبیری، ص ۱۳۵)



۱-۳. گستردگی مأموریت و اهداف رسالت معصومان

مأموریت و هدف رسالت معصومان با توجه به جهان شمولی دعوتشان بسیار گسترده می‌باشد و همین گستردگی مأموریتشان باعث شده که اجمالاً از اسرار درون جامعه و مردم نیز آگاه باشند که این امر در روایات به صورت استدلالی عقلی ذکر شده است. (ناصرمکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۷، ص ۲۵۵)

امام صادق به عبد العزیز بن صائغ می‌فرماید: «آیا تو فکر می‌کنی ممکن است خداوند سرپرستی بر بندگان خود بگمارد، وظیفه‌ای بر آنها قرار دهد و چیزی از امور و اسرار آنان بر وی (سرپرست و امام) مکتوم باشد.» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۳۶)

همچنین ابراهیم بن عمر از ایشان نقل می‌کند: «کسی که گمان کند خداوند بنده‌ای را حجت خویش در زمین قرار داده، سپس تمام نیازهای او را پنهان دارد به خدا افترا زده است.» (همان، ص ۱۳۹، ح ۸)

این مسئله واضح است که معصومان بدون اطلاع و آگاهی بر بعضی از اسرار غیب، مأموریت خود را نمی‌توانند به صورت کامل انجام دهند. و از طرفی وقتی عقل انسان معمولی برخی از اسرار غیب را به وسیله امثال الهام و رؤیای صادقه درک می‌کند به طور اولی معصومان که وظیفه هدایت بشر و جهانیان را به عهده دارند باید بر علم غیب و اسرار غیبی آگاهی داشته باشند.

۲. امکان نقلی

۲-۱. امکان علم غیب از دید آیات قرآن

بخش اصلی پایان نامه اختصاص به همین موضوع دارد لذا این بحث را در فصل های دوم و سوم به طور مفصل با توجه به دیدگاه مفسران فریقین بحث و بررسی خواهیم نمود.

۲-۲. امکان علم غیب از دیدگاه روایات

در مورد علم غیب روایات زیادی وارد شده است که در فصل چهارم به آنها خواهیم پرداخت و در اینجا به اختصار به بیان روایاتی می‌پردازیم که امکان علم غیب را به اثبات می‌رساند.

۲-۱-۲. روایات اثبات کننده کلیت علم غیب

در این مورد روایات فراوانی ذکر شده است از جمله اینکه حضرت علی فرموده‌اند: «پس خداوند سبحان از آنچه در رحم مادران است، از پسر یا دختر، از زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بخیل، سعادت‌مند یا شقی آگاه است، و از آن کسی که آتشگیره آتش جهنم است یا در بهشت همسایه و دوست پیامبران است، از همه اینها آگاهی دارد؛ این است آن علم غیبی (ذاتی) که غیر از خدا کسی نمی‌داند جز اینها، علمی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده (علم غیب اکتسابی) و او به من آموخته است، پیامبر برای من دعا کرد که خدا این دسته از علوم و اخبار را در سینه‌ام جای دهد و اعضا و جوارح بدن من از آن پر گردید.» (محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹، ص ۲۴۵)

مرحوم کلینی حدیثی از امام باقر روایت می‌کنند که آن حضرت فرموده‌اند: «خداوند عزیز و جلیل را دو نوع علم است: علمی که کسی جز او نمی‌داند و علمی که در اختیار پیامبرانش گذاشته و آنچه به ملائکه و رسولانش آموخته ما هم می‌دانیم» (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۵)

بر اساس این حدیث علم خداوند، به دو نوع تقسیم می‌شود همانگونه که حضرت علی نیز این علم را به دو نوع تقسیم کرده بودند، علمی مخصوص خداوند و علمی که در اختیار برگزیدگان یعنی راسخان در علم و خزانه داران الهی قرار می‌گیرد.

در اصول کافی بابی نیز با عنوان «ان الراسخین فی العلم هم الائمة» و بابی دیگر هم با عنوان «ان الائمة قد اتوا العلم و اثبت فی صدورهم» آمده است. در این باب‌ها ائمه را به عنوان راسخان در علم و کسانی که دانش به آنها عطا شده است معرفی نموده چنان که از امام باقر یا امام صادق روایتی نقل شده که درباره آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (سوره آل عمران / ۷) فرموده‌اند: «پیامبر بهترین راسخ در علم است، خداوند همه آنچه را که از تنزیل و تأویل نازل فرمود به او آموخت، چیزی را که خداوند تأویلش را به او نیاموخت بر او نازل نفرمود و اوصیای پس از وی هم تمام آن را می‌دانند» (محمد بن



یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، کتاب حجة، باب «ان الراسخین فی العلم هم الائمة»
ص ۲۱۴، ح ۲)

۲-۲-۲. روایات بیانگر مصادیق علم غیب معصومان

برخی از روایات نیز بیانگر برخی از خبرهای غیبی است که از زبان معصوم وارد شده است همانند: خبر پیامبر که فرموده بودند: «یا علی! تو با گروه پیمان شکن و گروه ستمگر و گروه منحرف نبرد خواهی کرد» (حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۴۰) در این خبر از پیامبر می بینیم که ایشان از پیدایش گروههای ناکثین، مارقین و قاسطین خبر می دهند.

همچنین عدی بن حاتم نقل می کند: «در محضر رسول اکرم بودم که شخصی آمد و اظهار نیازمندی کرد، چیزی نگذشت دیگری آمد و از نا امنی راه شکایت کرد، در این هنگام پیامبر رو به من کرد و فرمود: حیره را دیده ای؟ گفتم: اوصاف آن را شنیده ام اما آن را ندیده ام، فرمود: چیزی نمی گذرد که امنیت سراسر منطقه را فرا می گیرد و کاروان به قصد زیارت خانه خدا از حیره حرکت می کند و در این راه جز از خدا نمی ترسد، سپس افزودند: اگر از عمری برخوردار شوی از گروهی خواهی بود که گنج کسری را فتح خواهند کرد. عدی بن حاتم می گوید، تمام آنچه را که رسول خدا گفته بود را مشاهده نمودم و آنها به وقوع پیوست.» (احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۱۰ و ج ۴، ص ۲۵۷)

همچنین از حضرت علی روایت شده که فرمودند: «به خدا سوگند شهر شما بصره غرق می شود مسجد شما بسان سینه کشتی ای که بدنه آن در آب فرو می رود و تنها سینه اش روی آب ظاهر است، دیده می شود.» (محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۳، ص ۵۷) ابن ابی الحدید در شرح این خطبه می نویسد: «بصره تا کنون دو بار در آب غرق شده است یک بار در زمان (القادر بالله) و بار دیگر در زمان (القائم بامر الله) طغیان آب های خلیج فارس این شهر را در آب فرو برد و از آن همه ساختمان تنها قسمتی از مسجد جامع همان طور که علی خبر داده بود در میان آب دیده می شد» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱،

ص ۲۵۳)

گفتار سوم: پاسخ به شبهات امکان علم غیب ائمه (ع)

۱. تعارض بین آیات نفی کننده و آیات اثبات کننده علم غیب

از مهمترین شبهات پیرامون علم غیب معصومان مسأله تعارض بین آیات نفی کننده و آیات دال بر علم غیب می باشد، که در این قسمت از نوشتار به بیان چگونگی رفع تعارض بین این دو گروه از آیات خواهیم پرداخت. برای رفع تعارض طرق مختلفی برای جمع بین این دو دسته از آیات وجود دارد که عبارتند از:

۱-۱. راه حل اول جمع:

از معروفترین راههای جمع این است که منظور از اختصاص علم غیب به خدا علم ذاتی و استقلالی است، بنابر این غیر او مستقلاً هیچگونه آگاهی از غیب ندارند، و هر چه دارند از ناحیه خدا و با الطاف و عنایت او است، و جنبه تبعی دارد. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۴۷)

شاهد این جمع آیه شریفه است که می فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبٌ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ» (سوره جن/ ۲۶-۲۷)

و نیز در نهج البلاغه به همین معنی اشاره شده است که وقتی علی از حوادث آینده خبر می داد (و حمله مغول را به کشورهای اسلامی پیش بینی می فرمود) یکی از یارانش عرض کرد: ای امیر مؤمنان آیا دارای علم غیب هستی؟ حضرت خندید و فرمود:

"لیس هو بعلم غیب، و إنما هو تعلم من ذی علم؛ این علم غیب نیست، این علمی است که از صاحب علم (پیامبر) آموخته ام!" (محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه "خطبه ۱۲۸)

۱-۲. راه حل دوم جمع:

اسرار غیب دو گونه است قسمتی مخصوص به خدا است و هیچکس جز او نمی داند مانند قیام قیامت، و اموری از قبیل آن، و قسمتی از آن را به انبیاء و اولیاء می آموزد، چنان که در خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه آمده است: "و إنما علم الغیب علم الساعة، و ما عدده الله سبحانه بقوله: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ، وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ، وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ»؛ علم غیب تنها علم قیامت و آنچه خداوند



در این آیه برشمرده است می باشد آنجا که می فرماید: آگاهی از زمان قیامت مخصوص خدا است و او است که باران را نازل می کند، و آنچه در رحم مادران است می داند، و هیچکس نمی داند فردا چه می کند یا در چه سرزمین می میرد."

سپس امام در شرح این معنی افزودند: "خداوند سبحان از آنچه در رحمها قرار دارد آگاه است، پسر است یا دختر؟ زشت است یا زیبا؟ سخاوتمند است یا بخیل؟ سعادت‌مند است یا شقی؟ اهل دوزخ است یا بهشت؟ ... اینها علوم غیبی است که غیر از خدا کسی نمی داند، و غیر از آن علومی است که خدا به پیامبرانش تعلیم کرده و او به من آموخته است." (همان، خطبه ۱۲۸)

ممکن است بعضی از انسانها علم اجمالی به وضع جنین یا نزول باران و مانند آن پیدا کنند، اما علم تفصیلی و آگاهی بر جزئیات این امور مخصوص ذات پاک خدا است، همانگونه که در مورد قیامت ما نیز علم اجمالی داریم، اما از جزئیات و خصوصیات قیامت بی خبریم، و اگر در روایاتی آمده است که پیامبر یا امامان از بعضی از نوزادان، یا از پایان عمر بعضی از افراد خبر دادند، مربوط به همان علم اجمالی است. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۴۸)

۱-۳. راه حل سوم جمع:

راه دیگر برای جمع میان این دو گروه از آیات اینکه اسرار غیب در دو جا ثبت است: در "لوح محفوظ" (خزانه مخصوص علم خداوند) که هیچگونه دگرگونی در آن رخ نمی دهد و هیچکس از آن آگاه نیست و "لوح محو و اثبات" که علم به مقتضیات است نه علت تامه، و به همین دلیل قابل دگرگونی است و آنچه دیگران نمی دانند مربوط به همین قسمت است. لذا در حدیثی امام صادق می فرماید: "ان لله علما لم یعلمه الا هو، و علما اعلمه ملائکته و رسله، فما اعلمه ملائکته و انبیاءه و رسله فنحن نعلمه" (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۶۰)؛ خداوند علمی دارد که جز خودش نمی داند و علمی دارد که فرشتگان و پیامبران را از آن آگاه ساخته، آنچه را به فرشتگان و پیامبران و رسولانش داده ما می دانیم"

از امام علی بن الحسین نیز نقل شده است که فرمود: " لولا آیه فی کتاب اللّٰه لحدثتکم بما کان و ما یکون الی یوم القیامة! فقلت له ای آیه؟ فقال: قول اللّٰه: «يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ» (علی بن جمعه عروسی الحویزی ، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۱۲)؛ اگر آیه‌ای در قرآن مجید نبود من از آنچه در گذشته اتفاق افتاده، و حوادثی که تا روز قیامت اتفاق می‌افتد، خبر می‌دادم، کسی عرض کرد کدام آیه؟ فرمود: خداوند می‌فرماید: خدا هر چیزی را بخواهد محو می‌کند، و هر چیزی را بخواهد ثابت می‌دارد و ام الكتاب (لوح محفوظ) نزد او است."

۱-۴. راه حل چهارم جمع:

خداوند بالفعل از همه اسرار غیب آگاه است، ولی انبیاء و اولیاء ممکن است بالفعل بسیاری از اسرار غیب را ندانند، اما هنگامی که اراده کنند خداوند به آنها تعلیم می‌دهد، و البته این اراده نیز با اذن و رضای خدا انجام می‌گیرد.

بنابر این جمع، آیاتی که می‌گویند آنها نمی‌دانند اشاره به ندانستن فعلی است و آنها که می‌گویند می‌دانند اشاره به امکان دانستن آن است. (ناصر مکارم شیرازی ، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۴۹)

این درست به آن می‌ماند که کسی نامه‌ای را به انسان بدهد که به دیگری برساند، در اینجا می‌توان گفت: او از محتوای نامه اطلاعی ندارد، و در عین حال می‌تواند نامه را باز کند و با خیر شود گاه صاحب نامه اجازه مطالعه را به او داده، در این صورت می‌توان او را از يك نظر عالم به محتوای نامه دانست، و گاه به او اجازه نداده است.

شاهد این جمع روایاتی است که در کتاب کافی بیان شده‌اند در بابی تحت عنوان " ان الأئمة إذا شأوا ان یعلموا علموا ؛ امامان هر گاه بخواهند چیزی را بدانند به آنها تعلیم داده می‌شود"، از جمله در حدیثی امام صادق می‌فرماید: " اذا اراد الامام ان یعلم شیئا اعلمه اللّٰه بذلك (محمد بن یعقوب کلینی ، اصول کافی، باب (ان الأئمة اذا شأوا ان یعلموا علموا)) ؛ هنگامی که امام اراده می‌کند چیزی را بداند خدا به او تعلیم می‌دهد"



این وجه جمع بسیاری از مشکلات را در زمینه علم پیامبر و امام حل می‌کند، از جمله اینکه: چگونه آنها، آب یا غذایی را که مثلاً مسموم بود می‌خوردند، در حالی که جایز نیست انسان به کاری که موجب خطر برای او است اقدام کند، باید گفت در این گونه موارد پیامبر یا امام اجازه نداشته‌اند که اراده کنند تا اسرار غیب بر آنها آشکار گردد.

همچنین گاه مصلحت ایجاب می‌کند پیامبر یا امام مطلبی را نداند، یا آزمایشی برای او صورت گیرد که موجب تکامل او گردد، همانگونه که در داستان "لیلة المبيت" آمده است که علی در بستر پیغمبر خوابید، در حالی که از خود آن حضرت نقل شده است که نمی‌دانست صبحگاهان که مشرکان قریش به آن بستر حمله می‌کنند شهید خواهد شد یا جان به سلامت می‌برد؟

در اینجا مصلحت این است که امام از سرانجام این کار آگاه نگردد، تا آزمون الهی تحقق یابد، و اگر امام می‌دانست که در بستر پیامبر می‌خوابد و صبح سالم برمی‌خیزد چندان افتخاری محسوب نمی‌شد، و آنچه در آیات قرآن و روایات در اهمیت این ایثارگری وارد شده است چندان موجه به نظر نمی‌رسید. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۵۰) و لهذا مسأله علم ارادی پاسخی است برای تمام اینگونه اشکالات.

۲. علم غیب و القاء در تهلکه

شبهه این است که معصومان اگر علم غیب داشتند، باید در هر مسیری به مقصد خود برسند، چون شخص عاقل وقتی برای رسیدن به هدف خود، دو راه پیش روی خود می‌بیند، یکی قطعی و یکی راه خطا، هرگز آن راهی را که می‌داند خطا است طی نمی‌کند، بلکه آن راه دیگر را می‌رود که یقین دارد به هدفش می‌رساند. (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۹۲) در حالی که می‌بینیم آن حضرات چنین نبودند، و در زندگی راههایی را طی می‌کردند که به مصائبی منتهی می‌گشت، و اگر علم به غیب می‌داشتند باید بگوییم عالماً و عامداً خود را به مهلکه می‌افکندند، مثلاً در روز جنگ احد آنچه بر رسول خدا واقع شد، و یا علی خودش عالماً و عامداً در معرض ترور ابن ملجم قرار گرفت، و همچنین حسین عمداً خود را گرفتار مهلکه کربلا ساخت، و سایر ائمه عمداً غذای سمی

را خوردند. و معلوم است که القاء در تهلکه یعنی خویشتن را به دست خود به هلاکت افکندن عملی است حرام، و نامشروع.

پاسخ:

در پاسخ به این شبهه باید گفت که این اشکال يك مغالطه بیش نیست، برای اینکه در این اشکال بین علوم عادی و علوم غیر عادی خلط شده، و علم به غیب علمی است غیر عادی که کمترین اثری در مجرای حوادث خارجی ندارد. علامه طباطبایی در بیان اینکه علم غیب اثری در جریان حوادث خارجی ندارد، می نویسد:

افعال اختیاری ما همان طور که مربوط به اراده ما است، همچنین به علل و شرائط دیگر مادی و زمانی و مکانی نیز بستگی دارد که اگر آن علل و شرائط هم با خواست ما جمع بشود، و با آن مساعدت و هماهنگی بکند، آن وقت علت پیدایش و صدور آن عمل از ما علتی تامه می شود که صدور معلول به دنبالش واجب و ضروری است، برای اینکه تخلف معلول از علت تامه اش محال است.

پس نسبت فعل که گفتیم معلول است، به علت تامه اش، نسبت وجوب و ضرورت است، مانند نسبتی که هر حادثه دیگر به علت تامه اش دارد. و اما نسبتش به اراده ما که جزء علت است، نه تمام علت، نسبت جواز و امکان است، نه ضرورت وجوب تا بگوییم تخلفش محال است.

پس روشن گردید که تمامی حوادث خارجی که یکی از آنها افعال اختیاری ما است، وقتی در خارج حادث می شود که حدویش به خاطر تمامیت علت، واجب شده باشد، و این منافات ندارد با این که در عین حال صدور افعال ما نسبت به خود ما به تنهایی ممکن باشد، نه واجب. (همان، ص ۲۹۳)

حال که معلوم شد هر حادثی از حوادث، و از آن میان هر فعلی از افعال اختیاری ما در عین اختیاری بودن، معلولی است که علت تامه ای دارد، و اگر نمی داشت محال بود که حادث شود، هم چنان که با فرض نبودن آن علت، محال بود حادث گردد، پس تمامی



حوادث عالم، سلسله نظام یافته‌ای است، که همگی و مجموعه‌اش متصف به وجوب است، یعنی محال است یکی از آن حوادث که به منزله يك حلقه از این زنجیر است از جای خودش حذف شود، و جای خود را به چیز دیگر و حادثه‌ای دیگر بدهد.

و نیز معلوم شد که پس این سلسله و زنجیر از همان روز اول واجب بوده- چه گذشته‌هایش و چه حوادث آینده‌اش- حال اگر فرض کنیم که شخصی به این سلسله یعنی به سراپای حوادث عالم آن طور که هست و خواهد بود علم داشته باشد، این علم نسبت هیچ يك از آن حوادث را هر چند اختیاری هم باشد تغییر نمی‌دهد و تاثیری در نسبت آن نمی‌کند، یعنی با فرض اینکه نسبت وجوب دارد، ممکنش نمی‌سازد، بلکه هم چنان واجب است.

فرض کنیم که علی می‌دانست که در روزی معین و ساعتی معین و به دست شخصی معین ترور می‌شود، حال با توجه به آنچه گفتیم که تمام حوادث عالم واجب و ضروری الوجود است، و ممکن نیست یکی از آنها از سلسله به هم پیوسته حذف شود، علم امام حادثه ترور خود را ممکن الوجود نمی‌کند، چه علم داشته باشد و چه نداشته باشد، این حادثه حادث شدنی بود، و حال که علم دارد، این علم، تکلیفی برای آن جناب ایجاد نمی‌کند، و او را محکوم به این حکم نمی‌سازد که امروز به خاطر احساس خطر از رفتن به مسجد خودداری کن، و یا ابن ملجم را بیدار مکن، و یا برای خود نگهبانی معین کن، چون این علم علم به غیب (یعنی شدنی‌ها) است، نه علم عادی تا تکلیف آور باشد.)

و نیز چنین نیست که علم یقین به سلسله علل منافات با علم عادی داشته باشد، و آن را باطل سازد، به شهادت اینکه می‌بینیم بسیار می‌شود که انسان علم عادی به چیزی دارد، ولی عمل بر خلاف آن می‌کند، هم چنان که قرآن کریم در آیه «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (سوره نمل / ۱۴) می‌فرماید: کفار با علم عادی یقین دارند به اینکه با انکار و عناد در برابر حق معذب شدندشان در آتش یقینی است، در عین حال به انکار و عناد خود اصرار می‌ورزند، به خاطر اینکه در سلسله علل که يك حلقه‌اش هوای نفس خود آنان است،

انکارشان حتمی و نظیر علم عادی به وجوب فعل است. (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۹۴)

۳. چگونگی امکان علم یقینی به چیزی بر خلاف اراده

اصل شبهه این است که چگونه ممکن است انسان علم یقینی پیدا کند به چیزی که خلاف اراده او باشد، چنین علمی اصلاً تصور ندارد، و به همین جهت وقتی می‌بینیم علم در اراده ما تأثیر نمی‌کند باید بفهمیم که آن علم، علم یقینی نبوده، و ما آن را علم یقینی می‌پنداشتیم.

پاسخ:

صرف داشتن علم به چیزی که مخالف اراده و خواست ما است، باعث نمی‌شود که در ما اراده‌ای مستند به آن علم پیدا شود، بلکه آن علمی ملازم با اراده موافق است که توأم با التزام قلب نسبت به آن باشد، (و گر نه بسیار می‌شود که انسان یقین و علم قطعی دارد به اینکه مثلاً شراب یا قمار یا زنا و یا گناهان دیگر ضرر دارد، و در عین حال مرتکب می‌شود، چون التزام قلبی به علم خود ندارد) همان نظیر این جریان در افعال عنائی به خوبی به چشم می‌خورد. در این گونه اعمال نیز می‌بینیم علم قطعی به هلاکت، انسان را به باقی ماندن در بالای برج وادار نمی‌کند، چون التزامی به علم قطعی خود ندارد.

بعضی از مفسرین از این اشکال پاسخ داده‌اند به اینکه: رسول خدا و ائمه، تکالیفی مخصوص به خود دارند، آنها بر خلاف سایر مردم می‌توانند خود را به اینگونه مهلکه‌ها بیفکنند، ولی این کار بر سایرین حرام است. در بعضی از اخبار هم به این نکته اشاره شده.

بعضی دیگر چنین جواب داده‌اند: آن علمی تکلیف آور است که علمی عادی باشد، و اما علم غیر عادی تکلیف را بر انسان منجز نمی‌کند. (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۹۶)



۴. بیهوده بودن ارسال وحی در صورت فعلی و حضوری بودن علم غیب معصومان

پاسخ:

همچنان که در فصل‌های قبل ذکر شد علم غیب معصومان با علم غیب خداوند بسیار تفاوت دارد؛ علم غیب آنها بالذات نیست، بلکه از جانب خداوند داده شده است و عطای الهی نیز منبع و واسطه می‌خواهد؛ یکی از منابع علم غیب معصومان وحی و الهام است. همچنان که قرآن مجید می‌فرماید: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (سوره قدر / ۴) یعنی اولاً نزول ملائکه همیشگی است پس معلوم می‌شود پس از خاتمیت، امام میزبان ملائکه و دریافت‌کننده اخبار و علوم است، ثانیاً این عطای علوم باذن رب است، ثالثاً این عطای علوم، وسیع و گسترده است.

۵. عدم فداکاری علی با وجود علم غیب در ليله المييت

شبهه این است که اگر علم غیب معصوم همیشه نزد او حاضر است، پس خوابیدن حضرت علی در ليله المييت در بستر پیامبر اکرم نشانه شجاعت و فداکاری حضرت نمی‌شود.

پاسخ:

باید متذکر شد که مقوله علم غیر از عمل است، همین که امام با جان و دل در کنار پیامبر اکرم است و از هیچ تلاش و ایثار دریغ نکرده است، کرامت و امتیازی بزرگ برای امام است.

عمل بر اساس علم نیز يك امتیاز محسوب می‌شود، چه بسا انسان‌هایی که علم دارند، ولی بر اساس آن عمل نمی‌کنند.

برخی نیز با توجه به مفهوم روایاتی که می‌گویند (امامان هر گاه اراده کنند چیزی را بدانند، خداوند آنان را آگاه می‌کند) در پاسخ به اشکال فوق گفته‌اند اراده امامان به اذن خداوند است و جز در موارد اندک، مأمور و مکلف هستند که بر اساس امور عادی و بشری رفتار کنند، نه بر اساس علم غیب و این مطلب شبیه آن است که شخصی نامه‌ای به فردی بدهد تا آن را به دیگری برساند، نامه رسان به محتوای نامه آگاهی ندارد، اما می‌تواند با اجازه

صاحب نامه، آن را باز کند و آگاه گردد ولی گاه به او اجازه این کار داده نمی‌شود. (محمد تقی عبدوس-محمد محمدی اشتهااردی، آموزه های اخلاقی رفتاری امامان شیعه ، ص ۳۳۴-۳۳۵)

۶. عدم علم موسی به علوم خضر

طبق آیات قرآن حضرت موسی از همراه خودش (خضر) می‌خواهد که چیزهایی را به او بیاموزد: «هَلْ أَتَبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (سوره کهف / ۶۶) و این دال بر این است که پیامبر (موسی) علم غیب حضوری نداشته است.

پاسخ:

پیش‌تر گفته شد که انبیاء و ائمه علم غیبی بالذات ندارند، بلکه خداوند به آنها عطا کرده است و ممکن است یکی از راههای عطای الهی به حضرت موسی همین راه بوده باشد (دریافت از همراهش)، گواه این گفتار سخن قرآن مجید است که این مرد را دارای علم لدنی و خدا دادی معرفی می‌کند: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (سوره کهف / ۶۵)

۷. شرک و غلو بودن اشتراک معصوم با خدا در علم غیب

فوزان از مفتیان وهابیت علم غیب را مختص خدای متعال می‌داند بنا به فرموده قرآن کریم «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ (نمل / ۶۵)؛ بگو هیچ کسی در آسمان‌ها و زمین غیب را جز خدا نمی‌داند» بنابراین کسی که ادعای علم غیب کند، خود را شریک خدا در آن قرار داده است؛ پس چنین کسی طاغوت است. (المنتقى من فتاوى الفوزان ش ۶۲ - المكتبة الشاملة قسم الفتاوى)

همچنین محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: هرکه ادعای علم غیب حتی در یک مورد کند؛ طاغوت است. (محمد بن عبدالوهاب، مجموعة المؤلفات، ج ۱، ص ۱۹۵)

پاسخ:

اعتقاد ما نسبت به علم غیب معصومان این است که آنها با ارادة الهی عالم به غیب می‌باشند و چنین اعتقادی که علم غیب آنها به صورت استقلالی باشد مورد قبول ما نیست،



بنابر این شرك در صورتی بوجود خواهد آمد که ما علم غیب آنها را مستقل از علم الهی بدانیم و إلا اگر علم غیب معصومان در طول علم الهی و با اذن خداوند باشد هیچ گونه شرکی به وجود نخواهد آمد.

و لذا حضرت عیسی می فرمایند من مردگان را به اذن خدا زنده می کنم و کور مادر زاد را شفا می بخشم اما تمام اینها با اذن و اجازه خداوند است « وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ » (سوره آل عمران / ۴۹)

و اگر اهل بیت در روز قیامت شفاعت می نمایند، بدون اذن الهی صورت نخواهد گرفت:
« وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ » (سوره سباء / ۲۳)

برخی گمان برده اند که اشتراك معصوم با خداوند در داشتن علم غیب موجب غلو در حق معصوم و زمینه ساز نوعی شرك می شود، در پاسخ می توان گفت:

اثبات مراحل پائینی برخی صفات الهی برای مخلوقات مایه هیچ گونه شرك و غلو نیست انسان ها به قدر وسعت و جودی خود واجد صفات کمالی رحمت، علم، قدرت و... هستند و این امر هیچ گونه شرك را بر نمی انگیزد، چون تفاوت میان این داشتن و داشتن الهی، اصولاً قابل مقایسه نیست، همین طور علم غیب معصوم با علم غیب الهی، فرق دارد. مهم ترین فرق های آن از قرار ذیل است:

۱. علم غیب خداوند بالذات است؛ یعنی خارج از ذات نیست. اما علم غیب امامان و انبیاء بالغیر و مأذون از جانب خداوند است، لذا قرآن مجید به صراحت علم غیب بالذات و مستقل را از غیر خدا نفی می کند.

۲. علم غیب الهی، قدیم و سابق بر همه مخلوقات و معلومات است، ولی علم غیبی انبیا و ائمه در ظرف وجودی خود آنان شکل گرفته و حادث است.

۳. علم غیب الهی عین ذات او است، ولی علم غیبی انبیاء و ائمه زاید بر ذات آنان است.

۴. علم غیب الهی مانند اصل علم الهی منشاء پیدایش اشیاء است (علم عنایی) در مقام فاعلیت است، اما علم غیب انبیا و ائمه چنین نیست. (محمد حسین مظفر، علم امام، ص

۵. اصولاً برای خداوند غیب و شهادتی مطرح نیست، بلکه همه هستی در محضر اوست و در مقایسه با مخلوقات، علم غیبی برای خداوند متصور است، در حالی که برای معصومان به واقع غیب و شهادت مطرح است.

بنابراین احدی در علم غیب، شریک خداوند نخواهد بود.

۶. علم غیب خداوند که عین ذات اوست، همچون ذات او بی نهایت و نامحدود است، هیچ استثناء و قیدی ندارد، اما علم غیب معصومان زاید بر ذات و همچون ذات آنان محدود است به آن حد و مقداری که خداوند خواسته باشد. (همان، ص ۴۲) «وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (سوره بقره/۲۵۵) لذا شبهه فوق ناشی از برداشت نادرست از برخی آیات و نیز عدم توجه به آیات دیگر است.

وجود این فرق‌های اساسی میان علم غیب الهی با علم غیب پیامبر و امام، زمینه هر گونه غلو و شرك را بر طرف می‌سازد، چنانکه در علم عقاید مسلم است که داشتن وجود و اوصاف و برخی مقامات که به اذن الهی، مستند به خالقیت الهی و در طول قدرت الهی باشد هیچ‌گونه شرك و غلوی محسوب نمی‌شود و مرز میان شرك و توحید همین جاست که اثبات هر گونه وجود یا صفت یا مقامی در برابر خداوند و در عرض صفات الهی شرك است. (جعفر سبحانی، بحوث قرآنی، ص ۱۴-۲۱)

۸. چگونگی مخفی ماندن حوادث بر معصوم با وجود علم غیب

اگر علم معصومان حضوری است چگونه در بعضی از مواقع حوادثی بر آنها مخفی می‌ماند که نشان دهنده این است که آنها از آینده خودشان آگاهی نداشته‌اند؟

پاسخ:

مرحوم مظفر در این مورد می‌فرمایند: در مورد علم و آگاهی امام جز کسانی که در صدد تنزل مقام ائمه و جدا کردن آن از مقام عصمت می‌باشند مخالفت نکرده است. و طرف سخن، در این گونه بحثها چنین نیستند بلکه ما با کسانی سخن می‌گوییم که براساس منطق و ادله، حرف حق را پذیرا می‌شوند. در روایات ما موارد متعددی در مورد علم و آگاهی



امامان معصوم آمده است، (محمد حسین مظفر، علم امام، ص ۴۹) که از آن جمله روایات ذیل می‌باشد:

۱- در جنگ نهروان حضرت علی فرمود: کشته شدن خوارج قبل از عبور از پل روی نهر است اما چند نفر خبر آوردند که خوارج از پل عبور کرده‌اند اما وقتی نزدیک شدند دیدند خوارج قبل از پل مقرر خود را قرار داده‌اند.

۲- باز حضرت فرمودند: در این جنگ (نهروان) از ما کمتر از ده نفر شهید خواهد شد و از خوارج که چهارده هزار نفر بودند بیش از ده نفر زنده نخواهند ماند و این خبر به همین شکل واقع گردید. (شیخ عباس قمی، تتمه منتهی الآمال، ص ۳۴)

۳- خبر دادن امام علی از قاتل امام حسین. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۴۸)

۴- خبر دادن امام علی از کیفیت شهادت عمار. (همان، ج ۱، ص ۲۱۰)

۵- خبر دادن امام علی از نابود شدن عباسیون توسط مغولها. (همان، ج ۲، ص ۱۲۵)
و چه فراوان برای افراد متعدد از کارهایی که انجام داده و نیاتی که در درون داشته و به قلب شان خطوط کرده است، سخن گفته‌اند (همان، ص ۵۰) و اگر با وجود این همه آثار در رابطه با علم غیب ائمه کسی از نبود آن یا کمبود آن سخن بگوید ظاهر است، سخن او یا از عناد و دشمنی است یا از چشم و دل کور.

علامه طباطبائی علم امام را به گونه‌ای که هم با برهان و هم با قرآن سازگار است این گونه بیان کرده‌اند:

امام صاحب ولایت کلیه است و علم امام به اعیان خارجی و حوادث و وقایع، طبق ادله نقلی و عقلی، بر دو گونه و از دو راه است.

قسم اول: امام به حقایق جهان هستی، در هر گونه شرایطی به اذن خدا و از راه موهبت، نه اکتساب، آگاه است چه مواردی که حسی هستند و چه موارد غیر حسی مانند موجودات آسمانی و حوادث گذشته و وقایع آینده، دلیل نقلی این ادعا، روایات متواتری در کتاب کافی، بصائر، آثار شیخ صدوق و بحارالانوار است. دلیل عقلی آن، براهینی است که به

موجب آن، امام به حسب مقام نورانیت خود، کامل‌ترین انسان عهد خود و مظهر تام اسماء و صفات خدایی است که بالفعل به همه چیز عالم و به هر واقعه شخصی آشناست و به حسب وجود عنصری خود به هر سوی که توجه کند برای وی حقایق روشن می‌شود.

این علم قابل هیچ گونه تخلف و تغییر و خطا نیست، علمی از لوح محفوظ و قضای حتمی خداوند، از همین روی متعلق تکلیف نیست و قصد و طلب امام بی‌اثر است؛ زیرا انسان‌ها در مواردی که اختیار و اثرگذاری در چیزی دارند مورد تکلیف قرار می‌گیرند. پس علم و آگاهی به قضاء حتمی، در زندگی عملی تأثیر ندارد و تکلیف‌آور نیست. با این بیان شبهاتی از قبیل اینکه معصومان که به شهادت و یا مسموم بودن غذایی علم داشتند چرا خود را نجات ندادند، روشن می‌شود. از همین روی امام حسین در آخرین لحظات زندگی می‌فرمود: «رضاً بقضائک وتسليماً لامرک لا معبود سواک؛ در مقابل خواست تو خشنود و در برابر امر تو تسلیم هستم و معبودی جز تو ندارم» و هنگام خروج از مکه فرمود. «رضا الله رضا نا اهل البيت؛ خواست خداوند، خواست ما اهل بیت است» (سیدشرف الدین، المجالس الفاخره، ص ۲۱؛ مرعشی، شرح احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۸)

در این قسم، مشیت الهی نافذ است و «و ما تشاؤون إلا أن يشاء الله رب العالمين» (سوره تکویر ۲۹/۱) قرآن از سخن کسانی که در جنگ احد می‌گفتند. اگر یاران کشته شده، پیش ما می‌بودند نمی‌مردند، چنین پاسخ می‌دهد: «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» (سوره بقره/۱۹۵)

قسم دوم: پیامبر و امام بشری است مانند دیگر مردمان که تکالیفی در سایه اختیار دارند و از روی علم عادی خیر، شر، سود و زیان را می‌دانند و در راستای آن اقدام می‌کنند؛ اگر شرایط مساعد بود به هدف می‌رسند وگرنه نمی‌رسند.

امام باقر فرمود: «گاهی علم برای ما گسترده می‌شود و می‌دانیم و گاهی جلو آن گرفته می‌شود و نمی‌دانیم» (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۶) این گونه روایات مربوط به همین قسم است.

نتیجه

"غیب" به معنای پوشیده بودن چیزی از حواس و ادراک می‌باشد. و منظور از علم غیب در اصطلاح آگاهی بر هر چیز از راههای غیر عادی می‌باشد.

علم حضوری و لامتناهی مخصوص خداوند بوده و جز او کسی را گنجایش چنین علمی نمی‌باشد. و این علم غیبِ ذاتی، مخصوص او است و اعتقاد به ثبوت آن برای غیر خدا موجب کفر و شرک می‌باشد؛ و هیچ مسلمانی (در این پژوهش هیچ یک از مفسران فریقین) چنین اعتقادی ندارد.

بر اساس آیات قرآنی، علم به غیب به صورت تام و تمام فقط در اختیار خداوند است؛ زیرا اوست که احاطه همه جانبه بر تمامی عالم دارد. قرآن در این باره می‌فرماید «إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ» با توجه به محدودیت احاطه غیر خدا و احاطه کامل خداوند بر همه چیز، روشن است که علم غیب، مخصوص خداوند است و جز او کسی عالم به غیب نیست.

از روایات وارده به ویژه در منابع شیعی در مورد ائمه استفاده می‌شود: هنگامی که امام اراده می‌کند، چیزی را بداند، خدا به او تعلیم می‌دهد.

با توجه به آیات دال بر علم غیب معصومان و اینکه پیامبران الهی مأمور هدایت انسان‌ها در تمام جنبه‌های مادی و معنوی بودند، باید سهم بسیار بزرگی از علم و دانش داشته باشند، تا بتوانند به خوبی این مأموریت را انجام دهند و امامانی که جانشینان پیامبرند نیز همین حکم را دارند، پس آنان نیز علم به غیب دارند.

فهرست منابع

قرآن مجید

۱. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، ۱۳۸۶ ق- ۱۹۶۷ م.
۲. ابن سینا، الاشارات والتنبیہات، قم، انتشارات البلاغة، ۱۳۸۳ ش.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن منظور، جمال الدين، لسان العرب، بيروت، دارالحياء التراث العربي، ۱۴۱۶ ق.
۵. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۶. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم، هجرت، ۱۳۷۶ ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۸. الخوری الشرتونی، اقرب الموارد فی فصیح العربیہ والشوارد، بيروت، مكتبة لبنان، ۱۹۹۲ م.
۹. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغة، قم، انتشارات نسیم حیات، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داودی، بيروت، دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. راوندی، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناہل العرفان فی علوم القرآن، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بيروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. زندانی، عبدالمجید، علم الايمان، صنعاء، دار القدس، یمن، ۲۰۰۶ م.
۱۵. سبحانی، جعفر، بحوث قرآنیہ فی التوحید والشرك، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۳۷۸ ش.



۱۶. _____، علم غیب (آگاهی سوم)، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۶ ش
۱۷. _____، منشور جاوید (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، مؤسسه امام صادق (ع) پاییز، ۱۳۷۰ ش.
۱۸. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الاسفار، ترجمه: محمد خواجهی، تهران، مولى، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی الحسین بن بابویه، التوحید، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۱ م
۲۱. _____، کتاب الخصال، تصحیح و تعلیق: غفاری، علی اکبر، قم: منشورات جامع مدرسین، ۱۴۰۳ ق، ۱۳۶۲ ش.
۲۲. _____، عیون اخبار الرضا (ع) قم، رضا مشهدی، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: گروهی از علماء و محققین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق ۱۹۹۵ م.
۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ اول، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۶ ق.
۲۶. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسول محلاتی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرای قم، انتشارات اسوه ۱۴۱۴ ق.

۲۹. فیض کاشانی، ملا محسن، علم یقین، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۷ ش.
۳۰. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، دار الکتب الاسلامیه تهران ۱۳۷۹ ش.
۳۳. _____، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار(ع)، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۹۸۳ م.
۳۴. محبوبه ابراهیمی، مقاله علم غیب از منظر عقل، مجله مشرق موعود، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۶ ش.
۳۵. مرعشی، نورالله حسینی، احقاق الحق و ازهاق الباطل، تعلیقات شهاب الدین حسینی مرعشی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. مظفر، محمد حسین، علم امام، ترجمه: علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۵ ش.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، (با همکاری جمعی از فضلاء)، پیام قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۷۳ ش.
۳۸. _____، و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ۲۷، ۱۳۸۶ ش.